



مؤسسة الشيخ

محمد بن صالح العثيمين رحمه الله تعالى

رحمه الله تعالى

نقش زن در اصلاح جامعه

و برخی از فتاویٰ مربوط به زن مسلمان

Sponsored by

مؤسسة سليمان بن عبدالعزيز الراجحي الخيرية

Sulaiman Bin Abdulaziz Al Rajhi Charitable Foundation



به نام الله که رحمت گستر و مهربان است

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آمرزش می خواهیم، و از بدی های نفس خویش، و کارهای ناشایست خود به الله پناه می بریم، آنکه الله هدایتش کند گمراهگری نخواهد داشت، و آنکه گمراهش کند هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهیم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهیم که محمد، بنده الله و فرستاده اوست که الله ایشان را با هدایت و دین حق فرستاده، پس رسالت را تبلیغ نمود، و امانت را ادا کرد، و برای امت خیرخواهی کرد، و در راه الله چنان که شایسته است جهاد نمود، پس درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش، و همه کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند، اما بعد:

باعث سرور من است که امروز در شهر جده، در روز سه شنبه بیست و سوم ماه ربیع الثانی، سال هزار و چهارصد و دوازده؛ در دانشکده متوسطه دختران حضور دارم تا درباره این موضوع بسیار مهم یعنی «نقش زن در اصلاح جامعه» سخن بگویم.

با استعانت از الله عزوجل و درخواست توفیق درستی و سداد می گویم:

نقش زن در اصلاح جامعه، نقشی است با اهمیت بسیار بالا؛ زیرا اصلاح جامعه بر دو نوع است:

نوع اول: اصلاح ظاهر:

یعنی همان اصلاحی که در بازارها و در مساجد و در دیگر امور آشکار رخ می دهد، و در این جنبه نقش مردان پررنگ تر است؛ زیرا آنها اهل بروز و ظهور هستند.

اما نوع دوم: اصلاح جامعه از ورای دیوارهاست:

این نقشی است که در خانه ها انجام می شود؛ از این رو بیشتر وظایف آن به زنان سپرده شده است، زیرا زن است که خانه دار است چنانکه الله سبحانه و تعالی خطاب و امر خود را چنین متوجه زنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نموده و می فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: 33]

و در خانه های خود بمانید. و به شیوه ی جاهلیت نخستین، زینتهای خود را آشکار نکنید. و نماز برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. خداوند قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید شما را پاک دارد. [احزاب: ۳۳].

*

اهمیت نقش زن در اصلاح جامعه

پس از این به گمانمان اشکالی ندارد اگر بگوییم: اصلاح نصف جامعه یا بیشتر به زن وابسته است؛ به دو سبب:

سبب نخست: زنان از نظر تعداد - اگر نگوییم بیشتر - همانند مردان هستند. منظورم این است که ذریهٔ آدم، چنانکه سنت نبوی دال بر آن است، بیشترشان زن هستند، اما این از سرزمینی به سرزمین دیگر و از دوران تا دوران دیگر متفاوت است. یعنی ممکن است زنان در یک سرزمین بیشتر از مردان باشند، و ممکن است همین در سرزمینی دیگر برعکس باشد،

همینطور که ممکن است زنان در دوره ای بیشتر از مردان باشند و در دوره ای دیگر، برعکس.

به هر حال، زن نقش بزرگی در اصلاح جامعه دارد. مسئلهٔ دیگری نیز هست که اهمیت نقش زن در اصلاح جامعه را آشکار می سازد.

سبب دوم: این است که تربیت نسلها معمولاً در آغوش زنان اتفاق می افتد، و این نشانگر اهمیت وظیفه ای است که زن در اصلاح جامعه ایفا می کند.

*

عناصر اصلی اصلاح گری زن در جامعه

برای آنکه اهمیت زن در اصلاح جامعه محقق شود؛ زن باید از برخی شرایط برخوردار باشد، تا بتواند وظیفه خود را در اصلاح جامعه انجام دهد. اینجا برخی از این عناصر حیاتی را بیان می کنیم:

عنصر نخست: صلاح زن:

اینکه آن زن، خود صالح باشد تا بتواند اسوه ای نیک و الگویی خوب برای هم جنس های خود شود، اما چگونه زن به صلاح دست می یابد؟

هر زنی این را باید بداند که بدون علم راهی به سوی اصلاحگری نخواهد داشت، و منظورم از علم، علم شرعی است که یا از کتابها کسب می کند - اگر برایش امکان داشت - یا از زبان علما می آموزد، چه این علم مرد باشند یا زن.

در دوران ما زنان به سادگی می توانند علم را از زبان علما یاد بگیرند، یعنی از طریق نوارهای ضبط شده و این نوارها - الحمدلله - نقش بزرگی در راهنمایی جوامع به سوی خیر و صلاح داشته است، اگر در این راه از آن استفاده شود.

بنابراین، برای صلاح زن، ناگزیری باید از علم برخوردار باشد؛ زیرا صلاحی بدون علم وجود ندارد، پس باید کسب علم کند؛ یا از زبان علما و یا از کتب.

عنصر دوم: بیان و فصاحت و شیوایی سخن:

اینکه الله بر او منت نهد - یعنی بر آن زن - و به او شیوایی سخن و فصاحت و بیان عطا کند، به طوری که بتواند به طور صادقانه آنچه در دل دارد را به شیوایی و درستی بیان کند و معانی درون را آشکار سازد؛ آن دسته از معانی که شاید نزد بسیاری از مردم باشد اما نتوانند به درستی آن را بیان کنند یا آنکه عباراتی مبهم و نارسا بیانش می کند، در نتیجه نیتی که در دل گوینده است، یعنی اصلاح خلق، حاصل نمی گردد.

بر این اساس می پرسیم: چه اسبابی انسان را به این هدف یعنی شیوایی و فصاحت و بیان آنچه در دل است با عبارات صادقانه می رساند که سخن درون را آشکار می سازد؟

می گوییم: راه حلش این است که زن سهمی از علوم زبان عرب داشته باشد: نحو و صرف و بلاغه، و برای این، زن باید در این علوم دروسی را - ولو اندک - بگذراند، تا بتواند به شکل صحیح، آنچه در درون دارد را با کلام بیان کند و معانی را به دلهای زنانی که مورد خطاب قرار می دهد برساند.

عنصر سوم: حکمت:

یعنی آنکه زن در دعوتش و در رساندن علم به مخاطبانش حکمت داشته باشد، و حکمت، چنانکه علما گفته اند، یعنی: گذاشتن هر چیز در جایگاه خودش، و این از نعمت های الله سبحانه و تعالی برای بنده این است که به او حکمت عطا کند. الله عزوجل می فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ

إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: 269]

{به هر کس بخواهد حکمت می دهد و بی تردید، به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی به او عطا شده است} [بقره: ۲۶۹]. بسیاری اوقات حاصل نشدن هدف، و حصول اشکال، به دلیل نبودن حکمت است! از حکمت در دعوت به سوی الله که مخاطب را در همان منزلتی که مناسب اوست قرار دهیم، پس اگر جاهل بود، با او به همان صورت که مناسب حال اوست رفتار می شود، و اگر عالم بود و دچار نوعی سهل انگاری و اعمال و غفلت بود، بر اساس حالش با او رفتار می شود، و اگر عالم بود اما دچار مقداری تکبر و رد حق بود، با او چنانکه مناسب حالش است برخورد می شود.

پس مردم بر سه درجه هستند: جاهل، عالم سهل انگار، عالم معاند.

و نمی توان همه را با هم یکی دانست بلکه باید هر انسانی را در منزلت خودش نشاند؛ برای همین هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معاذ را به یمن فرستاد، به ایشان فرمود: **«تو به نزد گروهی از اهل کتاب می روی»**. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای آن این را فرمود؛ تا معاذ از حال آنان آگاه شود؛ و خود را چنانکه مناسب این حال است آماده سازد، و آنان را بر اساس همین شرایط مورد خطاب قرار دهد.

مثالهایی از بهره بردن از حکمت در دعوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم

:-

برای استفاده از حکمت در دعوت به الله می توان به وقایعی که از سوی حکیم ترین انسان ها در امر دعوت به الله یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم - رخ داد، استناد کرد. برای این حکمت چند مثال می آوریم:

مثال نخست: بادیه نشینی که در مسجد ادرار کرد:

در حدیثی که بخاری و مسلم از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت کرده اند آمده که بادیه نشینی وارد مسجد شد و در گوشه ای از مسجد شروع به ادرار کرد، صحابه ناراحت شدند و او را نهی کردند و بر سرش فریاد کشیدند، اما پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که الله به ایشان حکمت در دعوت را عطا کرده بود صحابه را نهی کرد، و فرمود: **«جلوی او را نگیرید»** یعنی ادرارش را قطع نکنید. و چون اعرابی کارش را تمام کرد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - امر کرد تا بر ادرارش دلو آب بریزند، سپس آن اعرابی را فرا خواند، و خطاب به او فرمود: **«این مساجد برای چیزی از این آزار یا ناپاکی شایسته نیست، بلکه برای نماز است و خواندن قرآن و یاد الله عزوجل»**. یا چنانکه ایشان - صلی الله علیه وسلم - فرمودند.

امام احمد - رحمه الله - روایت کرده که این اعرابی گفت: خدایا من و محمد را رحمت کن، و همراه ما کسی را رحمت نکن!

از این داستان عبرت هایی می گیریم:

عبرت نخست: اینکه صحابه - رضی الله عنهم - ناراحت شدند، و بر سر آن اعرابی فریاد کشیدند. از این درس می گیریم که اقرار منکر جایز نیست، بلکه واجب آن است که فوراً بر فاعل منکر انکار کرد، اما اگر مبادرت به انکار به ضرری بزرگتر منجر شود، اینجا واجب است که تأنی

و صبر کرد تا این مفسده بزرگتر زائل شود؛ برای همین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنان را نهی کرد و بلکه نهیب زد که اعرابی را نهی نکنند و بر سرش فریاد نکنند.

عبرت دوم: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یک منکر را مورد اقرار قرار داد؛ تا منکری بدتر را دور کرده باشد. منکری که ایشان آن را مورد اقرار [و پذیرش موقت] قرار داد، ادامه دادن این اعرابی به ادرارش بود، اما منکری که با این اقرار دفعش کرد، این بود که اگر این اعرابی وسط ادرار کردن باز می ایستاد و برمی خاست از دو حال خارج نبود:

نخست: یا برای آنکه لباسش با ادرار آلوده نشود، عورتش مکشوف می شد؛ و جای بیشتری نجس می شد و آنگاه مردم او را با عورت مکشوف می دیدند، که این دو مفسده است.

و دوم: اگر اعرابی اینطور برنمی خاست و عورتش را می پوشاند، لباسش آلوده ادرار می شد، و برای دفع این دو مفسده، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به او اجازه داد که ادرارش را کامل کند، و از سوی دیگر مفسده آلوده شدن مسجد با ادرار او حاصل شده بود، و اگر برمی خاست، آن مفسده ای که رخ داده بود مرتفع نمی شد. از این نکته می توان عبرتی آموخت، و آن این است که منکر اگر به منکری بزرگتر منجر می شود، واجب آن است که [از انکار آن] دست نگه داشت؛ تا مفسده بزرگتر با مفسده کوچکتر دفع شود، و این اصلی در قرآن دارد. زیرا حق تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾

[الأنعام: 108]

{چیزهایی را که آنان به جای الله میخوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینهتوزی به الله دشنام دهند.} [انعام: ۱۰۸].
 همه می دانیم که بد گفتن به خدایان مشرکان از امور محبوب نزد الله عزوجل است، اما از آنجایی که بد گفتن به این خدایان باعث می شد کسی که شایسته بد گفتن نیست یعنی پروردگار عزوجل مورد دشنام مشرکان قرار گیرد، الله سبحانه و تعالی ما را از بد گفتن به خدایانشان نهی کرد، و فرمود است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾

[الأنعام: 108]

{چیزهایی را که آنان به جای الله میخوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینهتوزی به الله دشنام دهند.} [انعام: ۱۰۸].
 عبرت دوم: اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - امر کردند تا سطلی از آب بر ادرار او بریزند، که در این نیز درس و عبرتی وجود دارد، و آن اینکه: از بین بردن مفسده در اولویت قرار دارد؛ زیرا تأخیر این کار، آفاتی دارد. امکان داشت که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پاک کردن این قسمت از مسجد را تا وقتی که مردم برای نماز به آن نیاز داشته باشند به تأخیر اندازند، اما اولی آن است که انسان فوراً مفسده را از بین ببرد؛ تا آنکه نکند بعداً ناتوان شود یا فراموش کند، و این مسئله بسیار مهمی است: اینکه انسان مفسده را فوراً از بین ببرد؛ از بیم آنکه بعداً از این کار ناتوان شود یا فراموشش کند.

مثلاً: اگر لباسش دچار نجاستی شود و این همان لباسی باشد که در آن نماز می گزارد، یا نماز نمی گزارد، اولویت این است که فوراً این نجاست

را بشوید، و این کار را به تعویق نیندازد؛ زیرا چه بسا بعداً فراموش کند، یا به هر دلیلی مانند نبودن آب یا مشکل دیگر نتواند آن را بشوید.

برای همین وقتی پسر بچه ای را نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آوردند و ایشان آن کودک را روی پایشان در آغوش گرفتند، و آن کودک در آغوش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ادرار کرد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - امر کردند تا آب بیاورند و فوری بر آن آب ریخت و به همان دلیل که ذکر کردیم، شستن لباس را به وقت نماز موکول نکرد.

عبرت چهارم: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درباره مساجد به آن اعرابی توضیح دادند و بیان کردند که این مساجد برای نماز و قرائت قرآن و ذکر الله ساخته شده، یا چنانکه ایشان - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **«برای چیزی از این آزار یا ناپاکی شایسته نیست».**

پس شأن مساجد این است که بزرگ داشته شود، و پاکیزه و پاک باشد، و کاری در آن انجام نشود مگر همان چیزی که مساجد برایش ساخته شده و باعث خشنودی الله است، از جمله نماز و قرائت قرآن و یاد الله عزوجل و مانند آن.

عبرت پنجم: انسان اگر دیگری را با حکمت و لطف و نرمش فرا بخواند، هدفی که می خواهد بهتر به دست می آید تا از طریق خشنونت، و این اعرابی آنقدر به آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به او آموخت قانع شد، که این سخن مشهورش را گفت: خدایا من و محمد را رحمت کن، و کسی را با ما مشمول رحمت نگردان! می بینی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با این مرد جانب نرمی و مهربانی را رعایت نمود؛ زیرا این مرد بدون شک جاهل بود؛ او به حرمت مسجد و وجوب بزرگداشت آن آگاه نبود،

برای همین در برابر مردم برخاست و رفت تا در گوشه ای از مسجد ادرار کند.

مثالی دیگر: آن صحابی که در روز رمضان با همسرش همبستری کرده بود:

بخاری و مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت کرده اند که مردی به نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: یا رسول الله، هلاک شدم! فرمود: **«چه چیز تو را هلاک کرده است؟»** گفت: در ماه رمضان در حال روزه بر همسرم افتاده ام. (کنایه از جماع) این گناه بزرگی است که انسان در حال روزه در ماه رمضان به عمد با همسرش جماع کند. اما پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چگونه با او رفتار کرد؟ آیا او را نهیب زد؟ آیا علیه او حرفی زد؟ آیا توبیخش کرد؟ نه؛ زیرا آن مرد از روی توبه و پشیمانی آمده بود نه از روی بی مبالاتی و گناهش را کوچک نمی دانست، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از او پرسید که آیا برده ای دارد که به عنوان کفاره کاری که کرده آزاد کند؟ او گفت: خیر. پس پرسید که آیا می تواند دو ماه پی در پی روزه بگیرد؟ گفت: نه. فرمود: آیا می تواند به شصت بینوا غذا دهد؟ گفت: نه. سپس آن مرد نشست، پس مردی آمد و برای ایشان خرما آورد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به او گفت: **«این را بگیر و صدقه اش بده»**. یعنی به عنوان کفاره. گفت: آیا به فقیرتر از خودم یا رسول الله؟! منظورش این بود که در شهر خانواده ای فقیرتر از من نیست. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنقدر خندیدند که دندان هایشان آشکار شد، سپس فرمود: **«آن را به خانواده ات بده»**. در این داستان عبارتهایی است، از جمله: اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با آن مرد به تندی برخورد نکرد و نهیبش نزد و توبیخش نکرد؛ زیرا او توبه کنان و پشیمان آمده بود، و تفاوت است میان انسان معاند و انسانی که تسلیم شده و نزد ما آمده تا از ما کمک بگیرد و از ما بخواهد که او را از آنچه در آن افتاده نجات دهیم؛ برای همین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با او چنین رفتار

کرد، یعنی ایشان را به همراه غنیمتی که از وی گرفته بود یعنی خرمایی که اگر فقیر نبود باید به شصت بینوا می داد، به نزد خانواده اش فرستاد.

اما مثال سوم: مردی که در نماز عطسه زد:

این در حدیث معاویه بن حکم - رضی الله عنه - آمده که وقتی همراه با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وارد نماز شد و مردی از حاضران عطسه زد، و الحمد لله گفت، معاویه [در حال نماز] به او گفت: یرحمک الله. مردم با حالت انکار با او نگریستند، پس گفت: مادرم به عزایم بنشیند! چه شده که به من می نگرید؟! [معاویه می گوید:] آنان بر ران های خود زدند، و چون دیدم که می خواهند ساکت شوم، ساکت شدم. پس چون رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نمازش به پایان رسید - پدر و مادرم به فدایش که پیش از او و پس از او معلمی بهتر از او ندیدم - به خدا سوگند نه برایم چهره در هم کشید و نه مرا زد و نه مرا بد گفت. فرمود: **«[در] این نماز، چیزی از سخن مردم شایسته نیست، بلکه آن تسبیح است و تکبیر است و قرأت قرآن»**. یا چنانکه ایشان علیه الصلاة والسلام فرمودند.

مثال چهارم: مردی که انگشتی از طلا به دست کرده بود:

این داستان مردی است که انگشتی از طلا پوشیده بود، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بیان کرده بود که طلا برای مردان این امت حرام است. پس ایشان - صلی الله علیه وسلم - [وقتی انگشت طلا را بر انگشت آن مرد دیدند] فرمودند: **«یکی از شما اخگری از آتش برمی دارد و در دستش می کند؟»**. سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خودشان آن انگشت را از انگشت او بیرون آوردند و به گوشه ای انداختند. وقتی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رفت، به آن مرد گفتند: انگشتت را بردار، گفت: به الله سوگند، انگشتی را که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - انداختند، بر نمی

دارم. این رفتاری که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با آن مرد کرد شامل نوعی شدت بود، و به نظر می آید خبر تحریم طلا بر مردان امت به آن مرد رسیده بود؛ برای همین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این رفتاری که در برابر موارد قبلی شدیدتر بود را با او داشتند.

بنابراین دعوتگر باید هر انسانی را بر اساس شرایط حال در منزلت مناسب او قرار دهد؛ برخی جاهلند و نمی دانند، و برخی عالمند اما از روی فتور و سستی آن کار را می کنند، و برخی هم عالمند اما معاند و متکبرند، بنابراین هر یک از اینها را باید در همان منزلتی که شایسته اش هستند قرار داد.

عنصر چهارم: تربیت نیکو:

یعنی: زن باید فرزندانش را به خوبی تربیت کند؛ زیرا فرزندان او، مردان و زنان آینده اند و در همان مراحل نخست رشدشان با این مادر هستند، بنابراین اگر آن مادر بهره ای از اخلاق و بهره ای از عبادت و رفتار نیک داشته باشد و آنان توسط او تربیت شوند، آنان نقش بزرگی در اصلاح جامعه خواهند داشت.

برای همین، زنانی که فرزند دارند باید به فرزندان خود توجه کنند و به تربیتشان برسند، و اگر زن در موردی از تربیت آنان عاجز شد از پدرشان؛ یا اگر پدرشان نبود از ولی امرشان، برادر یا عمو یا برادر زاده یا غیر آن یاری خواهد.

برای زن مسلمان شایسته نیست که تسلیم شرایط واقع شود و بگوید: مردم به همین راه می روند و من نمی توانم چیزی را تغییر دهم؛ چون اگر اینگونه تسلیم شرایط شویم اصلاحی صورت نمی گیرد، زیرا در اصلاح ناگزیر باید آنچه تباه شده را به شکلی که درست است تغییر دهیم و آنچه

درست است را به سوی آنچه درست تر است، تا آنکه امور سر و سامان یابد.

و تسلیم شرایط شدن، در شریعت اسلام پذیرفتنی نیست؛ برای همین وقتی پیامبر - علیه الصلاة والسلام - در امتی مشرک و بت پرست مبعوث شدند، که پیوند خویشاوندی را قطع می کردند، و مرتکب ظلم و تجاوز به ناحق به مردم می شدند، ایشان - صلی الله علیه وسلم - تسلیم نشد، و بلکه الله عزوجل به ایشان اجازه تسلیم شدن در برابر امر واقع را نداد، بلکه خطاب به ایشان فرمود:

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الحجر: 94]

{پس [ای پیامبر،] آنچه [را که از سوی الله] دستور یافته ای، آشکار کن و از مشرکان روی بگردان} [حجر: ۹۴]. پروردگار متعال او را به آشکار ساختن حق و روی گردانی از جاهلان امر کرد، امر نمود که جهل و دشمنی آنان را فراموش کند تا این امر به دست وی عملی شود، و این همان چیزی است که رخ داد. بله، شاید کسی بگوید: این حکمت است که تغییر دهیم، اما نه با سرعتی که خود می خواهیم؛ زیرا جامعه بر خلاف آن اصلاحی است که ما می خواهیم انجام دهیم. در این حالت انسان در اصلاح مردم از آنچه مهمتر است شروع کند سپس به موارد کم اهمیتتر منتقل شود، یعنی از اصلاح آنچه مهم تر است آغاز کند، سپس مردم را کم کم به [مراحل بعد] ببرد، تا آنکه هدفش عملی شود.

عنصر پنجم: تلاش در راه دعوت:

یعنی آنکه زن نقشی در آگاهی دهی به همجنس های خود در جامعه داشته باشد، چه در مدرسه یا دانشگاه، و یا در مراحل بالاتر مانند آموزش عالی یا مراحل تحصیلی پایین تر.

هینطور در جامعه در میان زنان و در دید و بازدیدهایی که صورت می گیرد از طریق سخنان مفیدی که در این دیدارها مطرح می شود.

باخبر شده ایم که الحمدلله برخی از این زنان نقش بسیار مهمی در این مسئله داشته اند و برای زنان جلساتی در علوم شرعی یا علوم عربی برگزار می کنند، که این بدون شک کاری است نیک که زن برایش مورد ستایش قرار می گیرد، و ثوابش پس از مرگ او هم باقی خواهد ماند؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: **«هرگاه فرزندان آدم بمیرد عملش از او قطع می شود مگر از سه راه: صدقه جاریه، یا علمی که از آن سود برده شود، یا فرزندان صالحی که برایش دعا کند».**

زن اگر در راه نشر دعوت در جامعه اش از طریق دید و بازدیدها یا تجمعات مدارس یا دیگر جاها فعال بود، اثری بزرگ و نقشی فراگیر در اصلاح جامعه خواهد داشت.

این چیز است که اکنون درباره نقش زن در اصلاح جامعه و اسبابی که این اصلاحگری از طریق آن صورت می گیرد، در یاد داشتیم.

از الله تعالی خواهانم که ما را هدایت شده و هدایتگر، و صالح و مصلح بگرداند و از سوی خود رحمتی به ما عطا کند، چرا که او بخشنده است، و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله وسلم علی نبینا محمد، و علی آله، و أصحابه، و من تبعهم باحسانٍ إلى يوم الدین.

فتاوی مربوط به زن مسلمان

سوال (۱): در دانشکده برخی از زنان فتوا می دهند که تنها سوار شدن با راننده [مرد] خلوت به شمار نمی آید، و علما در این باره اختلاف نظر دارند، و به فرض که خلوت باشد از باب سد ذرایع است، چنانکه ابن قیم ذکر کرده است؛ نظر شما شیخ گرامی در این باره چیست؟ پاسخ: ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او، و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ثابت است که فرمودند: **«از وارد شدن بر زنان برحذر باشید»**. گفتند: یا رسول الله، نظرتان درباره نزدیکان شوهر چیست؟ فرمود: **«نزدیکان شوهر، مرگ است»**. یعنی باید از [خلوت با] آنان برحذر بود چنانکه باید از مرگ برحذر بود، این عبارت، از رساترین عباراتها در نهی و هشدار است؛ زیرا گریز از مرگ بنا بر طبیعت بشر مسئله ای واضح است، بلکه حتی طبع حیوان چنین است، حال اگر خلوت خویشان شوهر با زن، همان مرگ است؛ این یعنی باید از آن گریخت.

همچنین از ایشان - صلی الله علیه وسلم - ثابت است که خطبه خوانند و فرمودند: **«مردی با زنی خلوت نکند مگر آنکه همراه با یک محرم باشد»**.

زن اگر در اتومبیل به همراه راننده ای باشد که محرم او نیست، اگر چه برخی از علما گفته اند که این خلوت نیست، اگر هم خلوت نباشد از آن بدتر است؛ زیرا کنترل اتومبیل به دست راننده است و در این باره سولاتی به دست ما رسیده که نشانگر خطرناکتر بودن قضیه است، و انسان به هر درجه از پاکدامنی که رسیده باشد، شیطان در این حالت مانند خون در رگهایش در جریان است و او را می فریبد و به او وسوسه می کند

و آرزوهای را در ذهنش می پروراند، و اگر فتنه در بار اول رخ ندهد ممکن است در بار دوم یا سوم رخ دهد. اما اینکه بعضی از زنان بنابر اختلاف علما به جواز آن فتوا می دهند، اگر بخواهیم اختلاف علما را ابزاری قرار دهیم برای [جواز] آنچه ظاهر نصوص بر تحریم آن است، ایرادهای بسیاری رخ می دهد و از جمله کسانی که در پی رخصت ها هستند خواهیم بود، و علما رحمه الله بیان کرده اند که به دنبال رخصت ها گشتن حرام است، و برای انسان جایز نیست که در جستجوی رخصت علما باشد، بلکه واجب آن است که در پی چیزی باشد که دلیل برای آن اقامه شده، وجوب باشد یا تحریم یا اباحه. اما سخن پرسنده که: تحریم خلوت از باب سد ذرایع است؛ می گوئیم: دلیل برای آنکه این از باب سد ذرایع است، چیست؟ شاید این تحریم از باب غایات باشد (یعنی خود این کار حرام باشد) نه از باب وسایل، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خلوت با زنان را ذاتا حرام دانسته، یعنی برای ذات خلوت، نه برای آنکه شاید وسیله ای برای رسیدن به فحشا باشد، بلکه خود [تحریم] این خلوت هدف مورد نظر شارع بوده باشد، اینجا نمی توان به سخن ابن قیم که ایشان به آن استناد کرده استدلال کرد، که آنچه از باب وسایل تحریم شده، در هنگام نیاز مباح می شود. همانند این، فروش رطب در برابر خرماسست که این حرام است، اما در صورت نیاز جایز است، چنانکه در بیع «عرایا» است. برای آن همچنین استفاده از ظرف شکسته ای که با کمی نقره بند زده شده را مثال آورده اند، که این جایز است، هر چند [در اصل] نوشیدن در ظرف طلا و نقره یا آنچه چیزی از طلا و نقره در آن باشد جایز نیست.

در هر صورت، در پاسخ می گوئیم:

اولا: چه کسی گفته این از باب سد ذرایع است، و از باب تحریم وسایل است؟

و ثانیاً می‌گوییم: قدرت انگیزه درون برای فتنه زنان شاید خود [تحریم] خلوت را امری مقصود و مورد هدف و غایت شرع بگرداند، به ویژه اگر زنی مرد راننده و زنی که با اوست هر دو جوان باشند.

*

سوال (۲): این سوال درباره زنی است که شوهرش نمی‌خواهد در برابر برادرانش حجاب داشته باشد؛ آیا برای او جایز است که چهره خود را در برابر آنان آشکار کند و بقیه بدنش پوشیده باشد؟

پاسخ:

خیر، بلکه واجب است چهره خودش را بپوشاند، شوهر راضی باشد یا خیر، اما باید او را قانع کند که آشکار بودن چهره در برابر نامحرم حرام است، تا آنکه قانع شود، اما اگر قانع نشد،

واجب کسب خشنودی الله عزوجل است حتی اگر مردم خشمگین شدند؛ زیرا آنکه خشنودی الله را با خشم مردم به دست آورد، الله نیز زحمت مردم را از او برمی‌دارد، اما آنکه خشم الله را با خشنودی مردم عوض کرد، هم الله از او ناخشنود می‌شود و هم مردم را علیه او ناخشنود خواهد ساخت.

برای زن و هیچ کس دیگری جایز نیست که برای خشنودی شوهر یا هر کس دیگری به مخالفت با امر پروردگار برخیزد.

*

سوال (۳): زنی باردار بود و در همین حال به سبب اختلافی که با شوهرش برایش پیش آمده، شوهرش او را طلاق داده، سپس بعد از مدتی

به سبب درگیری کلامی، برای بار دوم او را سه طلاق داده است، سپس باز برای بار دوم و سوم به او تلفن زده و گفته: من تو را در حال خشم سه طلاق داده ام، اما اکنون یک میلیون بار طلاق می دهم! سوال این است: آیا این زن یک میلیون بار طلاق داده نشده، زیرا طلاقى که از نظر شرعى تعیین شده سه طلاق است، اما اگر ثابت شود که طلاق دومی در حالت خشم شدید رخ داده به طوری که کنترل خودش را نداشته، واقع نمی شود، و در این هنگام طلاقى که رخ داده همان طلاق اول است که در حال بارداری رخ داده، و طلاق آخری که در حال آرامش بوده نیز واقع می شود، اما او به جای یک طلاق ترجیح داده یک میلیون بار طلاق دهد، در این حالت می گوییم: اگر در این مسئله اشکال و ابهامی هست با ما تماس بگیرند تا شرایط را برای پاسخ به آنها فراهم کنیم.

*

سوال (۴): خواهی درباره شوهرش سوال دارد که همراه با جماعت نماز نمی خواند، و نمازش را در خانه ادا می کند؛ آیا با او بماند یا خواهان فسخ نکاح شود؟

پاسخ:

همانا او خواهان فسخ نکاح نشود، یعنی لازم نیست از او فسخ نکاح بخواهد، و می تواند با او بماند، اما باید همیشه او را نصیحت کند و از الله بترساند، و عقوبت کسی که از نماز جماعت تخلف می ورزد را به او بگوید، و پاداش کسی که همراه با جماعت نماز می خواند را برای او تبیین کند، که این نماز بیست و هفت درجه بهتر از نماز فردی است، امید که الله او را توسط همسرش هدایت کند.

سوال (۵): آیا پوشیدن عبای زنانه ای که نقش و نگار دارد از جمله تبرج و خودنمایی است؟ پاسخ: پوشیدن عبای نقش و نگاردار (سوزن دوزی شده) بدون شک از جمله نمایش زینت است، و الله تعالی خطاب به زنان - پیامبر صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ...﴾ [الأحزاب: 33]

{و در خانه های خود بمانید. و به شیوه ی جاهلیت نخستین، زینتهای خود را آشکار نکنید.} [احزاب: ۳۳]، و می فرماید:

﴿... وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾ [النور: 31]

{و پاهای خود را [به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد} [نور: ۳۱].

وقتی که الله عزوجل زنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را از تبرج و جلوه گری جاهلی کهن نهی می کند، و زنان مؤمنان را از این که پای بر زمین بکوبند که مبدا زینت های پنهان شان دانسته شود، این دلیل بر این است که هر آنچه برای زینت باشد، آشکار ساختنش جایز نیست، زیرا از زینت نمایی است.

و این را باید دانست که لباس زن هر چه از فتنه دورتر باشد بهتر و برای زن پاکتر است، و برای خشیت الهی و تعلق به او، مناسبت تر.

سوال (۶): این پرسش درباره زنی است که برای کامل کردن تحصیلش یا برای آنکه دیرتر باردار شود از قرص های ضدبارداری استفاده می کند، اما شوهرش این را نمی خواهد، یعنی می خواهد که بچه دار شوند. پاسخ آن است که استفاده از قرص های ضد بارداری به هر سببی که باشد برای زن جایز نیست مگر با رضایت شوهرش، همانطور که برای شوهر جایز نیست از چیزی که مانع از بارداری می شود استفاده کند مگر با رضایت همسرش؛ برای همین علما گفته اند: عزل (بیرون ریختن منی) برای مرد جایز نیست مگر با اجازه زنش.

اما اگر شوهر به زنش اجازه استفاده از قرص های ضد بارداری دهد، استفاده از این قرص ها چه حکمی دارد؟

آنچه به نظر من می آید - و آنطور که از پزشکان شنیده ام - استفاده از این قرص ها به تحریم نزدیک تر است؛ زیرا زیان بسیاری برای رحم و بر روی خون و برای بارداری در آینده دارد؛ زیرا بسیاری از بارداری هایی که به تولد کودکان ناقص منجر می شود یکی از اسباب آن استفاده از این قرص هاست، چنانکه به ما گفته اند. اما اگر مشخص شد که این قرص ها زیانی ندارد و این صرفاً یک تخمین است، باز هم شایسته است که زن از آنچه باعث کم شدن بارداری او شود استفاده نکند، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به ازدواج با زنانی که دوستدار شوهرند و فرزندان آورند تشویق کرده اند؛ و این برای تولد بیشتر فرزندان است، و امت هر چه بیشتر باشند و افراد آن پرتعدادتر، بر عزت و قدرتش افزوده می شود و بیشتر از دیگران بی نیاز می شود؛ برای همین شعیب این نعمت را به قومش یادآور شد و فرمود:

﴿...وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ...﴾ [الأعراف: 86]

{و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید، سپس الله [تعداد] شما را فزونی بخشید} [اعراف: ۸۶]. الله تعالی همچنین این نعمت را به بنی اسرائیل یادآور شد و فرمود:

﴿... وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۖ﴾ [الاسراء: 6]

{و گروه شما را [از دشمنان تان] بیشتر گردانیدیم} [اسراء: ۶].

ملت ها نیز اکنون به تعداد و جمعیت شان افتخار می کنند؛ زیرا بیشتر بودن جمعیت - چنانکه گفتیم - باعث عزت و قدرت و کرامت امت ها، و بی نیاز شدن آنان از دیگران می شود.

*

سوال (۷): این سوال درباره شوهری است که از هزینه درمان همسرش به این دلیل که او خودش شاغل است، امتناع می کند. پاسخ: برای شوهر شایسته نیست که اگر از نظر مالی وضعیت خوبی دارد و تواناست، در این موارد برای زنش بخیلی کند، اما اگر وضعیت متوسطی داشت و زنش به اندازه کافی توانایی مالی داشت؛ یعنی خودش کارمند بود، اینجا شوهر حق دارد که امتناع کند، به ویژه اگر درمان هزینه بالایی داشته باشد، و این مسئله ای است که درباره آن میان فقها اختلاف است؛ برخی از آنها دارو و درمان را به هر حال برای شوهر الزامی نمی دانند، و برخی میان کم و زیادش تفاوت قائلند، و برخی بین عرف و عادت با عرف و عادت دیگر تفاوت قائل شده اند. پس اگر عادت نزد مردمی بر این بوده که شوهر در این مورد برای زنش خرج کند، این واجب است، و اگر جزء عادت نبوده، واجب نیست.

در هر صورت، مرجع در این گونه موارد، دادگاه است، و اگر نزاعی در میان نباشد، فردی از نزدیکان دو طرف میان آنان صلح و سازش برقرار می کند.

*

سوال (۸): دو خواهر، هر یک به فرزند خواهر دیگری شیر داده اند؛ حکم بقیه فرزندان آن دو چیست؟

پاسخ: زن اگر به کودکی شیر دهد، آن کودک فرزند او می شود و دیگر فرزندان او - پسر و دختر - تنها برادر و خواهر همان کودک [که شیر خورده] می شوند، اما این تأثیری در برادران آن کودک و پدران و مادران به بالا (یعنی پدربزرگها و مادربزرگها) نخواهد گذاشت.

فرض کنیم که یکی از این دو خواهر پسری دارد به نام خالد، و دیگری پسری دارد به نام محمد، اگر محمد شیر مادر خالد را بخورد، او برادر همه فرزندان پسر و دختر او می شود، و اگر خالد شیر مادر محمد را بخورد، برادر همه فرزندان پسر و دختر او می شود، اما برادران خالد به سبب این شیرخوارگی نسبتی با برادران و خواهران محمد نخواهند داشت، همینطور بر اساس قاعده ای که ذکر کردیم، عکس آن نیز صادق است، یعنی آنکه حکم شیر خوارگی به کسی که شیر داده (مادر شیری)، و ذریه او تا پدران و مادران و برادران و عموهایش نیز می رسد.

*

سوال (۹): زنی شوهرش او را دو طلاق داده، سپس به نزد او بازگشته، و پس از مدتی مشخص شده که آن طلاق دومی در واقع طلاق سوم بوده، و پس از آن از وی صاحب فرزندی هم شده. حکم آن فرزندان چیست؟ پاسخ: این فرزندان، فرزندان مردی به حساب می آیند که مشخص شده

زنش را سه طلاق داده؛ زیرا او نادان بوده یا فراموش کرده که زنش را سه طلاق داده است. بنابراین، آن فرزندان، فرزندان شرعی هستند و به درستی به پدرشان نسبت داده می شوند؛ زیرا از جماعی از روی شبهه به وجود آمده اند، از روی احتیاط برای نَسَب، شارع هر جماعی را که شبهه آمیز بوده مانند جماع درست در نظر می گیرد.

*

سوال (۱۰): زنی شوهرش او را دو طلاق داده، سپس از شوهرش طلاق سوم را خواست، مرد اما خواهان طلاق نبود ولی با اصرار زن، به او گفت: روز چهارشنبه طلاق هستی، و آن روز شنبه بود، اما بین شنبه تا چهارشنبه از حرفش بازگشت. آیا رجوع او صحیح است یا زنش طلاق داده می شود؟ پاسخ: مرد اگر طلاق زنش را به زمان خاصی معلق کرد، مثلاً گفت: روز چهارشنبه طلاق، یا هرگاه ماه ربیع الاول برسد طلاق، یا مانند آن، دیگر نمی تواند از طلاقش برگردد، بلکه هرگاه وقتی که در آن طلاق را تعیین کرده فرا رسید، طلاق واقع می شود؛ در نتیجه می گوئیم:

اگر شوهر بگوید: هرگاه روز چهارشنبه شود تو طلاق، اگر منظورش این است که طلاق در روز چهارشنبه واقع می شود، وقتی چهارشنبه شود، طلاقش افتاده حتی اگر از حرفش برگردد.

اما اگر منظورش از اینکه آن روز طلاق داده می شوی این است که روز چهارشنبه تو را طلاق خواهم داد و تو با آن طلاق که روز چهارشنبه خواهم داد، مطلقه می شوی اما روز چهارشنبه طلاقش نداد، چیزی بر او نیست؛ زیرا در این حالت دوم حرف او یک وعده است نه معلق کردن طلاق به روز چهارشنبه.

و اگر بگوید که روز چهارشنبه تو را طلاق خواهم داد، و روز چهارشنبه شد و او را طلاق نداد، این طلاق واقع نشده است.

*

سوال (۱۱): بوسیدن چهره پدر و عمو و دایی چه حکمی دارد؟ ظاهراً این خانم سوالش این است که اگر مرد چهره دخترش یا خواهرش یا دختر برادرش را ببوسد، این چه حکمی دارد؟

پاسخ:

اصل این است که جایز است؛ اما اگر ترس از فتنه بود در این حالت جایز نیست؛ زیرا شرع، همه وسایل رسیدن به فتنه را بسته است؛ برای همین می‌گوییم:

اینکه مردی چهره دخترش را ببوسد یا پیشانی اش را ببوسد اشکالی ندارد، زیرا محذور فتنه بعید است، اما فرزند برادر یا فرزند عمو یا دایی و مانند آن، در این حالت ممکن است فتنه‌ای باشد، برای همین علما اینکه مردی چهره دختر برادرش یا چهره عمه اش را ببوسد مکروه دانسته‌اند، اما محذور در میان پدر و فرزند بعید است، برای همین اشکالی ندارد.

*

سوال (۱۲): درباره جایز بودن اقتدا به امام برای نماز جماعت از طریق تلویزیون، یعنی اینکه شخص به امامی که در تلویزیون است (پخش زنده) اقتدا کند [آیا این کار جایز است؟]

پاسخ: این جایز نیست؛ لازم است که امام و ماموم در یک مکان باشند، و اگر در یک مکان نیستند باید صفوف میان آنها به هم وصل باشد؛ تا آنکه «جماعت» از نظر زمانی و افعال در حقیقت وجود داشته باشد.

واضح است که در نماز از طریق تلویزیون این شرطها محقق نمی شود، برای همین جایز نیست که شخص از طریق تلویزیون به امام اقتدا کند.

*

سوال (۱۳): چگونه می توان از شر ساحر در امان بود؟ در صورتی که بداند این سحر به زودی رخ می دهد؟ پاسخ: در صورتی می توان از این سحر در امان بود که با قراین قوی و آشکار از این امر مطمئن شویم، و سپس این دلایل و براهین بر ساحر اقامه شود تا آنکه دست از این سحر بردارد، اما دوست دارم به این بهانه درباره توهم های زیادی که امروزه میان مردم وجود دارد هشدار دهم، آنقدر که یکی سرما می خورد و می گوید جادویش کرده اند! یا چشمش زده اند! یا مانند این.

برای همین شکایت از چشم زخم و سحر زیاد شده، با اینکه شاید کل قضیه توهمی بیش نباشد. بنابراین لازم است که انسان با جدیت بر الله توکل کند، و اسیر این توهمات و خیالات نشود.

*

سوال (۱۴): انگشتر ازدواج، آیا نوعی شبیه ساختن خود به نصرانیان (مسیحیان) است؟ پاسخ: گفته شده که انگشتر نامزدی از عادات نصرانیان گرفته شده؛ اگر اینطور باشد پس «هرکه خود را به قومی شبیه سازد از آنان است» اما اگر منظور این باشد که شوهر به همسرش انگشتری از طلا هدیه دهد، اینجا چیزی دال بر این عقیده فاسد نیست، نه چنانکه از برخی نقل می کنند که به همسرش انگشتر طلایی که نام او (یعنی مرد) بر

آن حک شده می دهد، و از او انگشتی طلائی که نام او (یعنی زن) بر آن نوشته هدیه می گیرد، که این جایز نیست؛ زیرا مبنی بر باوری فاسد است، این باور که تا وقتی آن انگشتی که نام زن بر آن حک شده در دست شوهر است و برعکس، این رابطه زناشویی دوام خواهد داشت، چنین باوری باطل است و اصل و اساسی ندارد، همچنین پوشیدن انگشت طلائی در هر حال بر مرد حرام است؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - طلا را بر مردان امتش حرام قرار دادند، و برای زنان حلال نمودند.

*

سوال (۱۵): این پرسش درباره مردی است که زنش را بدون هیچ سببی می زند. پاسخ: زدن زن بدون سبب حرام است؛ زیرا نوعی تجاوز در حق اوست و الله عزوجل زدن زن را تنها برای وجود سبب مباح کرده، و فرموده است:

﴿... وَالَّتِي تَخَافُ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاحِجِ وَأَضْرِبُوهُنَّ...﴾

[النساء: 34]

{و [ای شوهران،] به زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ [اگر فرمانبردار نشدند،] در بستر از آنان دوری کنید [و اگر تأثیر نکرد،] آنان را [طوری که آزار نبینند] بزنید} [نساء: ۳۴]. در این صورت (زدن به ناحق) زن حق دارد از او درخواست طلاق کند؛ زیرا در حق وی تجاوز کرده است، اما نظر من این است که اگر نتوانست این قضیه را بین خودش و شوهرش حل کند، از اولیای امورش - پدرش یا برادرش یا دیگران - بخواهد که در این مسئله دخالت کنند؛ تا میان آنها سازش برقرار سازند.

*

سوال (۱۶): زنی در امر طهارت سهل انگاری کرده، و بر اثر این سهل انگاری نمازش از وقتش به تاخیر افتاده است.

پاسخ: او مرتکب گناه بزرگی شده و باید به درگاه الله سبحانه و تعالی توبه کند، و در آینده برای ادای نمازها در وقت آن به همان شکلی که الله و پیامبرش امر کرده اند، تلاش کند.

از الله برای ما و او توبه نصوح خواهانیم و اینکه ما را از اهل خیر قرار دهد، از آنهایی که آنچه باعث خشنودی اوست را انجام می دهند و توفیق از سوی الله است.

*

سوال (۱۷): زنی برای دیدار با دخترش به جده آمده و قصد عمره نداشت، سپس تصمیم گرفت که عمره را هم انجام دهد. او از کجا باید احرام کند؟ پاسخ: می گوییم: او باید از جده احرام کند، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هنگامی که موافقت (اماکن احرام) را قرار دادند فرمودند: **«اینها برای [ساکنان] این [اماکن] و کسانی هستند از غیر اهل آنجا که قصد حج و عمره را دارند، پس هر کس در جایی نزدیکتر از آن بود، از همان جایی که نیت کرده [احرام کند]، حتی اهل مکه از مکه».**

این سخنشان که: **«هر کس نزدیکتر از آن بود»** یعنی: از موافقت [به مکه] نزدیکتر بود»، **«پس از همان جایی که نیت کرده»**، حتی اهل مکه از خود مکه [احرام می کنند].

*

سوال (۱۸): آیا دعوت بر زن واجب است؟ و در چه عرصه ای باید به دعوت بپردازد؟ پاسخ: اینجا باید قاعده ای را بدانیم: اینکه هر آنچه در حق مردان ثابت است، در حق زنان نیز ثابت است، مگر آنکه دلیلی بر اختصاص مردان باشد.

مثال دلیلی که دال بر اختصاص مردان است: عایشه - رضی الله عنها - می گوید: گفتیم یا رسول الله، آیا بر زنان جهاد [واجب] است؟ فرمود: «بر آنان جهادی است که جنگ در آن نیست: حج و عمره».

این دال بر آن است که جهاد به معنای جهاد با دشمنان، بر مردان واجب است اما بر زنان واجب نیست.

همینطور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «بهترین صفهای مردان، اولین آن است و بدترین، آخرین آن. و بهترین صفهای زنان آخرین آن است، و بدترینش، اولین آن».

پس اصل این است که هر آنچه از اوامر و نواهی در حق مردان ثابت باشد، در حق زنان نیز ثابت است، و هر آنچه از اوامر و نواهی در حق زنان ثابت باشد در حق مردان نیز ثابت است؛ از این رو اگر کسی به مردی تهمت زنا بزند واجب است هشتاد ضربه حد بخورد، با اینکه آیه درباره کسانی نازل شده که به زنان پاکدامن بی خبر تهمت بزنند، الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ

جَلْدَةً...﴾ [النور: 4]

{و کسانی که زنان پاکدامن را [به زنا] متهم می کنند و چهار شاهد [بر ادعای خود] نمی آورند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید} [نور: ۴].

سپس در امر دعوت به الله عزوجل می نگریم که آیا خاص به مردان است یا آنکه عام است و میان مردان و زنان مشترک است؟

آنچه از قرآن و سنت - رسول الله صلی الله علیه وسلم - مشخص است، این است که این کار مشترک است و عام، اما مجال دعوت زن با مجال دعوت مردان متفاوت است؛ زن در جوامع زنان به سوی الله تعالی دعوت می دهد نه در جوامع مردان، یعنی او در همان عرصه ای که برای او امکان دارد، یعنی جامعه زنان به دعوت می پردازد، چه در مدارس و چه در مساجد.

*

سوال (۱۹): شوهرم مرا به تکمیل تحصیلاتم امر می کند تا بتوانم به عنوان دعوتگر در میان زنان فعال باشم، اما من می خواهم به امور خانه و فرزندانم برسم و ترک تحصیل کنم: آیا حکمت این است که از شوهرم اطاعت کنم یا درس را رها کنم؟

پاسخ:

به نظر من در آنچه مصلحت است نگاه کن: آیا لازم است در خانه باشی؟ مانند آنکه فرزندان کوچک بسیاری داشته باشی که نیازمند رسیدگی باشند،

که در این صورت در خانه ماندن بهتر از خارج شدن برای تحصیل است؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

«از خودت شروع کن».

زیرا تو مکلف و مسئول رسیدگی به فرزندانت و اصلاح امور خانه ات هستی، و این امری واجب است.

دعوت به الله عزوجل فرض کفایه است، که امروزه زنانی به حد کافی به این کار مشغولند. و اگر امکان داشت که این دو را با هم جمع بست، به این صورت که هم دعوتگر به سوی الله باشی اگرچه خارج از مدرسه، این خوب است.

به این بهانه دوست دارم برادرانم را نسبت به آوردن خدمتکار به خانه هشدار دهم، چه این زنان خدمتکار مسلمان باشند یا غیر مسلمان؛ زیرا در آوردن این خدمتکاران مفاسدی چند است:

از جمله اینکه بسیاری از آنان بدون محرم [به این کشور] می آیند، در حالی که سفر زن بدون محرم جایز نیست، چنانکه در صحیحین از حدیث ابن عباس - رضی الله عنهما - ثابت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **«زن سفر نمی کند مگر آنکه محرمی همراهش باشد».**

و از جمله اینکه: این خدمتکار از اسرار خانه آگاه می شود، و چه بسا برای آگاه شدن از اوضاع مسلمانان و امور داخل خانه های آنان اجیر شده باشد.

و اینکه زنان اینگونه به راحت طلبی و تنبلی خو می گیرند و این برای زنان زیانبار است، حتی برای طرز فکر آنان، زیرا زنی که در خانه نشسته و کاری برای انجام ندارد ذهنش هم فاسد می شود، و حافظه اش ضعیف می شود.

و دیگر آنکه: بعضی از این زنان خدمتکار جوان و زیبایی؛ و این باعث فتنه می شود؛ یا از سوی خود مرد، و یا از سوی فرزندانش اگر فرزند پسر دارد، و این چیزی است که بسیار درباره اخبار فساد ناشی از آن به ما می رسد.

و اینکه بسیاری از این خدمتکاران چهره خود را نمی پوشانند، و چه بسا با دست و بازو و پا و ساق برهنه به خانه هایی می آیند که مردان در آن هستند، و همه اینها حرام است و جایز نیست.

پس لازم است که نسبت به آوردن این خدمتکاران هشدار دهیم، و اگر آوردن آنان ضروری بود، باید شرطهایی رعایت شود:

شرط نخست: اینکه زن همراه با محرّمش آمده باشد.

شرط دوم: ترس از فتنه نباشد.

شرط سوم: اینکه آوردن او بر حسب ضرورت باشد، و این ضرورت حقیقی و صادقانه باشد.

*

سوال (۲۰): زن چگونه می تواند دیگر زنان را به تمسک به این دین دعوت دهد؟ و آیا بهتر آن است که [برای امر دعوت] در خانه یکی از آنان جمع شوند یا در مسجد؟ پاسخ: به نظر من زنان نیز می توانند مانند مردان به دعوت بپردازند، اما نظر به آنکه برای زن خارج شدن از خانه همانند مردان امکان پذیر نیست، از هر نظر همانند مردان نیست، اما این دانشکده ها که تعداد زیادی از زنان را در خود دارد، می تواند مجالی برای دعوت به الله در میان زنان باشد.

اما جمع شدن زنان در یک خانه برای هدف کسب علم، مسئله ای است که من درباره آن متوقفم؛ زیرا اگر بین مزایای آن و زیانهایی که بیم آن می رود مقایسه کنیم، باید بگوییم:

اولا بهتر آن است که زن در خانه اش به کسب علم بپردازد، و کتابهایی را که در توانش است مطالعه کند، مگر آنکه خانه های این زنان به هم نزدیک باشد، مانند همسایه ها، که این امرش آسان است.

اما اینکه سوار اتومبیل شود و به جایی دور برود، تا در خانه زنی دیگر جمع شوند، در این مورد متوقف هستم، و برای آنکه در این زمینه نظر دهم استخاره خواهم کرد.

چون وقت اذان وارد شده، به همین پرسش ها اکتفا می کنیم؛ و از الله خواهانیم که این پاسخ ها را مفید، و باعث نزدیکی به خودش سبحانه و تعالی قرار دهد.

*

المحتویات

1.....	نقش زن در اصلاح جامعه
1.....	و برخی از فتاوی مربوط به زن مسلمان
3.....	مقدمه
4.....	نوع اول: اصلاح ظاهر:
4.....	اما نوع دوم: اصلاح جامعه از ورای دیوار هاست:
5.....	اهمیت نقش زن در اصلاح جامعه
5.....	سبب نخست:
5.....	سبب دوم:
6.....	عناصر اصلی اصلاح گری زن در جامعه
6.....	عنصر نخست: صلاح زن:
7.....	عنصر دوم: بیان و فصاحت و شیوایی سخن:
7.....	عنصر سوم: حکمت:
15.....	عنصر چهارم: تربیت نیکو:
17.....	عنصر پنجم: تلاش در راه دعوت:
18.....	فتاوی مربوط به زن مسلمان